

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: سایت پروسه
نویسندگان: دیوید نورت و الکس لنتیر
برگردان از: ملیحه ح
۳۰ اگست ۲۰۱۳

بررسی دلایل جنگ افروزی ایالات متحده آمریکا علیه سوریه

ادعای استفاده از سلاح‌های کیمیایی توسط دولت سوریه علیه مردم در هفته گذشته باعث شد تا آمریکا و متحدان اروپایی‌اش هر چه سریع‌تر در مورد حمله به سوریه اقدام کنند. در همین راستا رسانه‌هایی که بایستی چنین جنگ منفوری را برای عموم پوشش دهند، سخت مشغول کار اند.

دلایل رسمی اعلام شده برای این حمله در واقع مجموعه‌ای از دروغ‌های اثبات نشده و بهانه‌های مختلف هستند که هدف شان توجیه کردن سیاستی است که مدت‌هاست طرحش ریخته شده.

دلایل واقعی این جنگ فقط در صورتی قابل درک هستند که از دیدگاه جغرافیای سیاسی – اقتصاد و بحران‌های اجتماعی آمریکا و دیگر شرکای سرمایه داری اش و تمامی دنیای امپریالیست به عنوان یک سیستم واحد به آن نگریده شود.

اولین دلیل: از دیدگاه جغرافیای سیاسی طرح طولانی مدت حمله به سوریه یکی دیگر از قدم‌هایی است که از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و آشنگتن به آن فکر می‌کرده است. طرحی برای کوبیدن میخ قدرت از طریق جنگ. از آنجائی که ایالات متحده آمریکا با خطر از دست دادن قدرت مطلقه‌اش در دنیای اقتصاد مواجه بوده بهترین راه حل برای تحکیم دوباره قدرتش را راه حل نظامی دانسته. از همان سال ۱۹۹۲ بخش مشاوره طرح‌های امنیتی پنتاگون خاطر نشان کرده بود که سیاست ایالات متحده آمریکا بر مبنای جلوگیری از هر قدرتی است که بتواند رقیبی برای آمریکا محسوب شود. از سال ۲۰۰۲ امنیت ملی آمریکا نیز بر پایه پیش‌دستی در جنگ برای حصول به این هدف بوده است.

چهره تماماً نظامی آمریکا در جهان برخاسته از سیاست واشنگتن در حفظ قدرت استیلای خود نه تنها بر خاور میانه که بر کل سرزمین‌های اوراسیا است.

در سال‌های اخیر نوشته‌های اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم سر هالفورد مکیندر – ستراتژیست امپریالیست – دوباره یکی از متون اصلی برای خط مشی‌سازان وزارت کشور – پنتاگون و سیا شده است

کتاب و مقالات بسیاری در مجلات علمی و دانشگاهی در این سال‌ها به چاپ رسیده که به بررسی آنچه مکیندر "جهان - جزیره" نامیده، پرداخته اند. منطقه ای که از مرزهای شرقی المان تا مرزهای غربی چین امتداد دارد. منطقه‌ای که به نظر می‌رسد از اهمیت خاصی برای امریکا و متحدان اروپایی‌اش برخوردار است. آنچه از مطالعات اخیر به دست آمده نشان می‌دهد:

" این منطقه وسیع اوراسیا بایستی در مرکز توجه برنامه‌های ستراتیژیک غرب قرار گیرد. بدین دلیل که برای معکوس و متوقف کردن روند نوظهور اضمحلال غرب شناخت بهتر از روابط ژئوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) اوراسیا و نزاع‌ها و تلاش‌های هماهنگ در آن‌جا بسیار ضروری است. "

بنابراین ستراتیژی امپریالیستی قدرت برتر بودن زمانی محقق می‌شود که بتواند با قدرت‌هایی که مانع این ستراتیژی هستند، بجنگد.

به همین منظور برای تسلط بر اوراسیا کشمکش‌های دامن‌دار با روسیه و چین اجتناب‌ناپذیر است. از دهه ۱۹۹۰ جنگ‌های تجاوز کارانه در بالکان - خاورمیانه و آسیای مرکزی که به وسیله ایالات متحده امریکا هدایت شده بودند همگی بخشی از رویای تسلط بی‌چون و چرای ایالات متحده بر تمامی جهان را رقم زده اند. واقعیت این است که سلطه جهانی جز با جنگ محقق نخواهد شد. جنگی که بهایش جان میلیون‌ها نفر و محتملاً نابودی کره زمین است. البته چنین بهائی و اشنگتن را از درگیر شدن در جنگ نمی‌هراساند. ستراتیژی سلطه امپریالیسم شاید جنون‌آمیز باشد ولی تاریخ شاهد ادولف هیتلر هم بوده که البته در مقام مقایسه اهداف ژئوپولیتیک او بسیار محدودتر از جاه طلبی‌های امپریالیست امریکا بوده است. نزدیک به ۸۰ سال پیش تروتسکی در تحلیل سیر تکاملی امپریالیسم امریکا نوشت: " برای المان فقط سازمان دادن اروپا مطرح بود ولی ایالات متحده امریکا باید تمام دنیا را سازماندهی کند. "

همان‌گونه که در حال حاضر نیز قدرت‌های اروپایی برای سیراب کردن جاه طلبی‌های امپریالیستی خود بهترین راه را گره خوردن آینده‌شان با برنامه‌های پنتاگون می‌دانند. آن‌ها امیدوارند که از طریق شراکت در تجاوزات امریکا بر چپاول‌های خود نیز مهر قانونی بزنند و شاهد این امر نیز جنگ‌های فرانسه در افریقا است.

دلیل دوم: اقتصادی

دنیای سرمایه‌داری در پنجمین سال از عمیق‌ترین بحران‌هایش پس از آن رکود عظیم جهانی به سر می‌برد. دنیای سرمایه‌داری باعث رکود اقتصادی - نرخ بالای بی‌کاری و سقوط بی‌رحمانه استانداردهای زندگی شده است. هرچه موقعیت اقتصادی (همراه با قروض سر به فلک کشیده - سقوط ارزش پول و تشدید رقابت‌های جهانی) وخیم‌تر شود به همان میزان سیاست‌های خارجی بی‌پروا تر و خشن‌تری را مطالبه می‌کند.

رکود عظیم جهانی مربوط به دهه ۱۹۳۰ منجر به جنگ جهانی دوم شد. چرا که قدرت‌های امپریالیستی از طریق جنگ به دنبال راه حلی برای امراض سرمایه‌داری می‌گشتند. به همین منوال بحران عظیمی که از سال ۲۰۰۸ شروع شده ما را به جنگ جهانی سوم سوق می‌دهد. اشکال مختلف اقتصاد انگلی که با پروسه‌های مالی (مالیات) جهانی همراه شده و در آن ثروت بخش کوچکی از اجتماع از بریدن گوش بخش عظیم جامعه حاصل می‌آید مکمل‌های طبیعی خود را در سیاست خارجی می‌یابد. سیاست‌هایی که او را از طریق جنایات بی‌رحمانه به مقصدش نایل می‌کند.

ایالات متحده عملاً سازمان ملل را به کناری رانده و بدون اجازه شورای امنیت و در حالی که روسیه و چین از حق وتوی خود استفاده کرده‌اند اقدام به جنگ می‌کند. و این اقدام حتماً بیش‌تر از تهاجم دیکتاتور ایتالیا به حبشه در سال ۱۹۳۵ به اعتبار این سازمان خدشه می‌زند.

دلیل سوم:

تمامی کشورهای امپریالیستی با بحران‌های شدید اجتماعی روبه‌رو هستند که حاصل نابرابری‌های اجتماعی و تقابل طبقاتی است. در ایالات متحده – جایی که ده درصد از ثروتمندترین افراد نزدیک به سه چهارم ثروت جهان را در دست دارند و یک درصد صدرنشین نیمی از این ثروت را در انحصار خود دارند – شهروندان مجبور به تحمل بار سنگین شرایط بی‌رحمانه هستند.

در اروپا اتحادیه اروپا در میان تنش‌های فزاینده ما بین قدرت‌های اروپایی و مشکلات شغلی و استانداردهای زندگی خرد می‌شود و نمونه‌اش در فروپاشی اجتماعی یونان قابل مشاهده است. در اروپا هم همان منوال ادامه دارد هر چه دامنه کش‌مکش‌ها بین دول اروپایی بیش‌تر شود قدرت‌های اصلی اروپایی بیش‌تر به سیاست‌های برون مرزی برای بیرون رفتن از این محاصره تمایل پیدا می‌کنند.

قدرت‌های امپریالیستی هر چه بیش‌تر و بیش‌تر به جنگ به مثابه وسیله‌ای برای پریشان کردن اذهان عمومی استفاده می‌برند. تا شاید از این رهگذر از افشای جرایم‌شان علیه مردم جلوگیری کنند.

زمان‌بندی این جنگ اخیر اشکارا با بحران‌های سیاسی ناشی از افشای «ادوارد سنودن» در ارتباط است. افشای‌گری که پرده از جاسوسی غیر قانونی و گسترده ایالات متحده و قدرت‌های اروپایی علیه شهروندان شان پرده برداشت.

جنگ افروزان امپریالیست از روشن‌فکران نیز به عنوان ابزار بهره می‌برن. آن‌ها ابزاری می‌شوند برای افشای و تنش‌های اجتماعی در میان کانال‌های بی‌مصرف و مخرب جنگ.

اما قرن بیستم می‌آموزد که طبقه حاکم راه برون‌رفت خویش را از بحران‌های سرمایه‌داری در سر میزهای جنگ جست و جو نکند. رفته رفته آن‌ها در می‌یابند که شرط بندی‌های تاریخی علیه آن‌ها بوده و به قمار بدی دست زده‌اند. جنگ سوریه همچون جنگ عراق و افغانستان فقط و فقط مرگ و رنج در ابعاد گسترده‌تری را رقم خواهد زد. به بحران‌های اقتصادی و سیاسی بیش‌تری دامن خواهد زد و جامعه بشری را به وقایع مصیبت‌بار نزدیک‌تر خواهد کرد.

در عین حال راه‌اندازی جنگ علیه یک کشور کوچک نه تنها بر سببیت بلکه بر ورشکستگی سرمایه‌داری امریکا و اروپا و کل سیستم جهان مبتنی بر استثمار و غارت شهادت می‌دهد.

تنها راه رهایی از خون‌ریزی‌های بیش‌تر پایان دادن به قدرت سرمایه‌داری و امپریالیسم از طریق مبارزه متحدانه طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی جهانی است.

28 August 2013

مأخذ:

<https://www.wsws.org/en/articles/2013/08/28/pers-a28.html>